

بررسی وضعیت خط در ایران از آغاز تاکنون

وحیده رضائی*

اشاره

هنر یکی از میراث‌های فرهنگی هر جامعه است و خط نیز یکی از مباحث هنری می‌باشد که البته اگر به دوره یا مکان خاصی محدود می‌شد بهتر مورد بحث و مطالعه دقیق قرار می‌گرفت. نعمت داشتن «زبان و اندیشه» و به دنبال این دو، دستیابی انسان به «خط و کتابت»، بارزترین ویژگی و برتری انسان نسبت به سایر موجودات است و از این رو، گفتگو درباره میراث فرهنگی و هنری انسان، بدون پرداختن به زبان و خط، که از اصلی‌ترین مباحث میراث فرهنگی و هنری می‌باشند، ناقص و نارساست. مقاله پیش رو تلاش خواهد کرد به سیر وضعیت خط در ایران اشاره نماید.

خط در دوره‌ی ایران باستان

خط چیست؟

به طور کلی، نوشتار نوعی ذخیره سازی اطلاعات است، اگر چه که تنها گونه آن نیست، یعنی سالها پیش از پیدایش خط و حتی همزمان با آن، حافظه انسان این وظیفه را بر عهده داشته است. اما میزان داده‌هایی که حافظه انسان قادر به نگهداری باشد، بسیار محدود است. در حالیکه در نوشتار، اطلاعات به شیوه‌ای عینی نگاشته می‌شود و آن متن مورد نظر، در تمامی شرایط زمانی و مکانی، برای کلیه افرادی که بتوانند آن را بخوانند، قابل استفاده خواهد بود.^۱

* دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی - دانشگاه شهید بهشتی تهران

۱ - گاور، آلبرنین: *تاریخ خط*، ترجمه عباس مخبر، کورش صفوی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۶۷، ص: ناتل خانلری، پرویز: *زبان‌شناسی و زبان فارسی*، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۱.

همچنین ابن خلدون در ابتدای مقدمه کتاب خود، خط را فن و هنر نامیده و آن را از خواص انسانی می‌داند که باعث تمایز انسان و حیوان می‌شود و توسط خط انسانها از مقاصد و نیات درونی همدیگر آگاه و نیازهای انسانی برآورده می‌شود.^۱

و بگفته دیگر، خط نوعی جنبش و حرکت بسوی مقصدی است که نوعی احساس را در بیننده برمی‌انگیزد، مثلاً خطوط افقی، آرامش بخش؛ خطوط مورب، محرک و برای ایجاد تأثیر تمثیلی با حالتی کاملاً دراماتیک خطوط اریب را به هم می‌آمیزند و خطوط جناقی (زیگزاگ) به وجود آورده می‌شود.

خطوط فارسی و عربی نیز به علت خصوصیات موافق و به سبب کیفیت حروف، جنبه‌ی تزئینی به خود می‌گیرد، و در کنار گل و بوته‌ها و اتصال به آنها منظره‌ی زیبایی به وجود می‌آورد.^۲

اختراع خط

در شاهنامه فردوسی خط از اختراعات دیوان شمرده شده است و چون تهمورث بر ایشان غلبه یافت آنها از در اطاعت درآمدند و :

نوشتن به خسرو پیاموختند دلش را به دانش برافروختند

شاید منشأ این افسانه مشابهت لفظی کلمه دیو با کلمه دیگری بوده است که ریشه‌ی آن دپ به معنی نوشتن است و کلمه دبیر و دبستان از آن مشتق شده است.

اما آنچه که مسلم است این است که استعمال خط در ابتدا برای فواید عملی آن بوده است نه برای نگارش دفتر خاطرات. بشر نویسندگی را از تألیف کتاب شروع نکرده است. امروز کتاب بسیار مورد استفاده‌ی ماست، اما این امر بسیار تازگی دارد.^۳ آغاز خط برای رسیدن به اهدافی بوده

۱ - جوادی، آسیه: معماری/ایران ۸۴ مقاله به قلم ۳۳ پژوهشگر ایرانی، مجرد، تهران، ۱۳۶۳، صص ۷۲۲-۷۲۰.

۲ - همان، ص ۷۲۰.

۳ - نائل خانلری، پرویز: همان، صص ۳۲-۳۱.

است، یعنی بشر اختراع خط را برای توسعه اقتصادی و اجتماعی، به طور مثال، برای ارسال حسابهای تجاری، برای ثبت قراردادها، برای فرستادن اوامر و احکام اداری یا لشکری، برای ثبت تقویم‌هایی که ملت‌ها به منظور پیش‌بینی ایام آینده به آن احتیاج داشتند یا خود را محتاج می‌پنداشتند، برای اداره‌ی امور معاش، یا برای حفظ مقابر از تخریب و انهدام... اختراع نمود به بیان دیگر، خط را ابناء بشر نخست برای منظوره‌های آنی به کار می‌بردند نه برای پیشرفت علم. نکته جالب دیگر این که خط در جوامع شهرنشین به وجود آمد، چرا که احتیاجات و روابط میان افراد بشر بسیار وسیع‌تر و متراکم‌تر بوده و در عین حال بسیاری از فنون مادی در شهرها به وجود آمد^۱

سیر تکامل خط:

به دو دوره پیش از خط و دوره تاریخی تقسیم می‌شود.

الف - پیش از خط:

غرض از این اصطلاح وسایل مادی بصری برای بیان اموری است که ضمناً به وسیله گفتار نیز بیان شده‌اند. طریقه‌ای است برای حکایت کردن حوادث. و به عبارت دیگر، می‌توان گفت که «قصه‌های بی‌گفتار» است.

در این مرحله بشر برای این که بتواند مقصود خود را به صورت نگارش به دیگران بفهماند چاره‌ای جز تهیه تصویر شکل مورد نظر نداشت. به طور مثال، برای آن که رئیس قبیله نگاشته شود، نقش سر را ترسیم می‌کرد. این گونه آثار بر روی صخره‌ها و غارها یافت شده است که نمونه‌ای از آغاز فن کتابت اولیه است.^۲

مرحله بعد در این دوره، نشانگذاری است که توسط چوبهایی که روی آن علامت می‌گذاشتند، بوده است. این علامتها و نقشها مانند نشانه‌ای برای یادآوری بعضی امور به کار رفته است.^۳

۱ - همان، صص ۲۲-۲۱.

۲ - گرانفر، ابراهیم: *نزوم قطعی تغییر خط نگارشی*، [بی‌نا] تهران، ۱۳۶۶، ص ۳.

۳ - ناتل خانلری، پرویز: همان، ص ۳۳.

مرحله بعدی خط تصویری بود و تفاوتش با آن نوع از خط تصویری که در بالا توضیح داده شد این است که آن تصاویر بر روی صخره‌ها و غارها بود ولی این تصاویر بر روی پایپروس (خط هیروگلیفی) و یا بر روی لوح‌هایی به خط عیلامی مقدم که کاملاً خطی است تصویری، نگاشته می‌شد.

خط دیگر، خط آهنگی یا صوتی بود که افراد برای بیان هر کلمه، صدای خود را بالا و پایین می‌کشیدند و همچنین خط نموداری یا علامتی، که به تدریج تصویرها ساده و از صورت نقاشی خارج و به شکل علامت و یا به اصطلاح مرحله مفهوم نگاری درآمد. برای مثال، علائم راهنمایی و رانندگی امروزی که هر علامت گویای یک علامت یا هشدار و آگاهی است.

آخرین مرحله، خط الفبایی است که این مرحله تکامل خط می‌باشد و بعد از این مرحله به دوره تاریخی قدم می‌گذاریم.^۱

ب- دوره تاریخی خط:

همان گونه که پیش از این هم گفته شد، بشر در دوران ماقبل از خط و دوران تاریخی خط به دنبال هدفی خاص بوده و آن، توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌باشد. چرا که برای این اهداف اقتصادی و اجتماعی باید اطلاعات معینی را ذخیره نماید. به طور مثال، فینیقی‌ها که اختراع خط به آنها نسبت داده شده است، تاجر و بازرگان بودند و با یونانیان داد و ستد می‌کردند، بنابراین نیازمند ثبت و ذخیره‌سازی اطلاعات مالی بودند، از این رو خط را اختراع نمودند.^۲

البته ریشه و پایه و اصل خط را فینیقی‌ها از خط هیروگلیف مصری گرفتند و یونانیان هم به علت داد و ستد و تجارت با فینیقی‌ها خط را از آنها اقتباس کردند و با افزودن حروف صدا دار آن را تکمیل و به روم و بعدها به اروپای غربی فرستادند. این خط الفبایی همان خط امروزی بنام لاتین می‌باشد.^۳

۱ - فرزام، مصطفی؛ خط و زبان در گذر فرهنگ ایران در نگاهی نو، قوانین، تهران، ۱۳۸۱، صص ۲۰-۱۵.

۲ - گاور، آلبرنین؛ تاریخ خط، صص ۹-۱۲.

۳ - گرانفر، ابراهیم؛ لزوم قطعی تاریخ خط، صص ۹-۳.

سیر خط در ایران قبل از اسلام

الف - استفاده از خط پیش از ورود آریاییها

استعمال خط قبل از ورود آریاییها به هزاره سوم قبل از میلاد می‌رسد. این خط در تمدن شوش - در دشتهای جنوبی - پدید آمد و با تمدن بین‌النهرین کاملاً وابسته بود.^۱

این اقوام خط مخصوص خود را به نام عیلامی مقدم خوانده‌اند و از آثار این خط در زیگورات چغازنبیل مربوط به هزاره دوم قبل از میلاد که کهن‌ترین و عظیم‌ترین بنای موجود در ایران است، برمی‌گردد و همچنین دارای تعداد فراوانی کتیبه به خط «عیلامی» می‌باشد.^۲

باید اذعان داشت که گاهی این خط را اولین خط بشر قلمداد می‌نمایند در حالی که اختراع خط را به فینیقی‌ها نسبت داده‌اند، اما طبق اسناد و مدارکی که در شوش و سیلک (یاسی ارگ) و شهر سوخته به دست آمده، مردم این سرزمین بویژه انشانی‌های شوش و ایذه در هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد نه تنها خط میخی را می‌شناختند و به کار می‌بردند بلکه به موازات آن خط کاملاً تصویری را جهت کارهای روزمره به کار می‌بردند که هنوز به مرحله‌ی کشف نرسیده است.^۳

اما باید گفت که در هزاره سوم پیش از میلاد در سومر هم خط میخی رواج داشته که ظاهراً از اختراعات خود آنها بوده و عیلامیان خط میخی را از آنها اقتباس کردند. خط عیلامی حتی تا دوره هخامنشیان که برخی - کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی از جمله کتیبه داریوش بر کوه بیستون به سه زبان: فارسی باستان، اکدی، عیلامی - نوشته شده است.^۴

۱ - گریشمن، رومن: *تاریخ ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، علمی و فرهنگی، تهران، صص ۳۶-۳۱.

۲ - مرادی غیاث آبادی، رضا: *دایره المعارف عکس ایران (جلد سوم)*، خطهای ایرانی، [بی‌نا]، تهران، ۱۳۷۲، پیشگفتار.

۳ - سرمدی، عباس: *دانشنامه هنرمندان ایران و اسلام*، از مانی تا معاصرین کمال الملک، هیرمند، تهران، ۱۳۷۹، صفحات پانزده و شانزده پیشگفتار.

۴ - ابوالقاسمی، محسن: *تاریخ زبان فارسی*، سمت، تهران، ۱۳۷۴، ص ۴۵.

ب - خط در زمان ورود آریاییها:

در ایران باستان، خط تصویری که ریشه آن هند و اروپایی بود به خط میخی تبدیل گردید. خط میخی در زمان هخامنشیان رواج داشت تا این که هخامنشیان به علت آسان بودن زبان و خط آرامی، آن را در ایران رواج دادند و خط میخی برای کتیبه نویسی استفاده می‌شد.

بعد از انقراض هخامنشیان زبان آرامی به هستی خود در میان ایرانیان ادامه داد ولی به علت حضور قوم بیگانه - سلوکیان در ایران - خطی را که یونانیان از خط حروفی فینیقی آموخته و تکمیل کرده بودند در ایران رواج دادند، سپس اشکانیان هم استفاده از همان حروفی را ادامه دادند تا این که در زمان مهرداد دوم خط یونانی از میان رفت و خط پهلوی به عنوان خط ملی در مقابل خطهای دیگر، مانند یونانی و برهمایی، شناخته شد.^۱

وجه تسمیه خط پهلوی نیز به دلیل اینکه در زمان پارتیان بوجود آمده است، می‌باشد.^۲

[پارت ← پرتو، پرهو ← پهلو ← پهله ← پهلوی]

خطی که زبان پهلوی را به آن می‌نوشتند، ابتدا خط آرامی نام داشت که با تغییراتی به خط پهلوی راه یافته بود و به خاطر ساده بودن مورد استفاده قرار می‌گرفت.

در زمان ساسانیان از خط پهلوی استفاده می‌شد، اما به دلیل اینکه تعداد کسانی که در ایران زبان و خط آرامی را در دوره ساسانی می‌دانستند، کم شده بود، به همین علت هر گاه کاتبان از نوشتن به آرامی در می‌ماندند جمله‌ای یا کلمه‌ای از زبان آرامی را می‌نوشتند، اما معنای کلمه را به پهلوی می‌خواندند. به طور مثال، به آرامی ملک‌ان می‌نوشتند و به پهلوی شاه شاهان می‌خواندند،^۳ از دیگر دشواریهای این زبان این بود که پاره‌ای از مصوتها همواره در نوشتار منعکس نمی‌شدند: کندا (جادوگر، فالگیر) [kxd'k']؛ نهال [nh'l]؛ تن [tx] و دیگر این‌که، پاره‌ای از علائم نوشتاری (حرفها) نمودار چند واج می‌باشند. به طور مثال، علامت

۱ - خلخالی، نازیلا: بررسی علمی شیوه خط فارسی، ققنوس، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۵؛ فرزام، مصطفی: خط و

زبان در گذر فرهنگ ایران، ص ۲۱-۷۰.

۲ - همان، ص ۸۵

۳ - همان، ص ۲۶.

«i» نمودار، w, r, x, n, u, u است. همین علامت در پایان برخی از واژه‌ها خوانده نمی‌شود. املاي واژه‌ها غالباً تلفظ تاریخی یعنی زبان گفتاری پیش از روزگار ساسانیان را منعکس می‌سازد نه تلفظ زمان را. شکل علامت نوشتاری واحد در بافتهای گوناگون دیگر گونه‌هایی می‌پذیرد...^۱

این مشکلات باعث شد که علمای زردشتی به این فکر بیفتند که نوشته‌های خود را به خط اوستایی برگردانند. این کارها را علمای زردشتی از اوایل دوره‌ی اسلامی تا سده‌ی هشتم هجری انجام دادند. متون پهلوی به الفبای اوستایی برگردانده شد، و به آن پا زند می‌گفتند. در پا زند هزوارش نیست. در نوشته‌های مانی که خط تدمری به کار برده نیز هزوارش وجود ندارد.

بعد از انقراض ساسانیان ایرانیان خواه ناخواه به علت استیلای عرب خطشان تغییر کرد.^۲ البته قابل ذکر است که خط پهلوی ایرانی با خط کوفی عربی، وجوه مشترکی دارد. از مهمترین وجوه اشتراک آنها، الفبا می‌باشد و از مقایسه خطوط اولیه ایران در دوره اسلامی یعنی خط کوفی با خط تعلیق (تعلیق به عنوان خط ایرانی بر پایه حروف عربی و تحت نفوذ خط پهلوی و اوستایی است)، نشان دهنده‌ی وجه اشتراک خط ایرانی و عرب است.^۳

البته نکته مهم این که حتی بعد از استیلای اعراب بر ایران، تا یک قرن بعد، قوم بیگانه نتوانست تأثیر چندانی بر زبان و خط فارسی بگذارد، و زبان فارسی و خط پهلوی همچنان ادامه یافت. چنان که دفاتر و دیوان‌های دولتی همگی به فارسی پهلوی نوشته می‌شد.^۴

خط در دوره اسلامی

خوش نویسی در اسلام

نظر به اینکه خوش نویسان و خطاطان در ممالک اسلامی به طور اعم و در ایران به طور اخص وقت خود را صرف استنساخ قرآن، کتب ادبی و دیوانهای شعری می‌نمودند بسیار مورد توجه

۱ - سمعی، احمد: ادبیات ساسانی، جزوه دانشگاه آزاد اسلامی، بخشهای ۱۵ و ۱۶، ص ۲۱.

۲ - خلخالی، نازیلا: همان، ص ۲۶.

۳ - فرزام، مصطفی: همان، ص ۱۴۸.

۴ - خلخالی، نازیلا: همان، ص ۲۷.

بودند، بخصوص آن که علمای دینی نیز از این دسته راضی بودند، از این جهت حسن خط پیشرفت بسزای نمود و ذوق ظریف پسندی را در سلاطین و امرا و سایر رجال دولت پرورش داد، که در نتیجه آنها به خریداری کتابهای خطی کامل و یا نمونه‌هایی از خطوط خوشنویسان مشهور و معروف روی آوردند.

خوشنویس برای افتخار و مباحات، نام خود را در زیر خطی که می‌نوشت قید می‌کرد، زیرا خطاط، دیگر مانند نقاش از خشم و غضب رجال دین و یا عدم رضایت توده‌ی متعصب ترس و واهمه‌ای نداشت و به همین جهت بود که نام تمام خطاطان و خوشنویسان معروف بود، و در شرح حال آنها کتابهایی نوشته شد و در برابر این خوشنویسان مشهور عده‌ی نساخانی به نام بودند که کارشان نوشتن کتابهایی با دستمزد ارزانتر بود. و این کتابها را طالبان علم و ادب که از داشتن کتابهای خطی قیمتی محروم بودند می‌خریدند و از آنها بهره‌ور می‌شدند.^۱

علل پذیرش خط عربی توسط ایرانیان

الف - به خاطر ساده بودن الفبای عربی نسبت به پهلوی و نداشتن هزوارش، ایرانیان خود از الفبای عربی استفاده کردند ولی چهار حرف مخصوص پهلوی را که در عربی وجود نداشت (پ، ژ، چ، گ) به آن افزودند؛

ب - اقدامات حجاج بن یوسف برای عربی کردن دیوانها و دفاتر دولتی؛

ج - آشنایی با زبان عربی امتیاز اجتماعی مهمی محسوب می‌شد به همین جهت فضلا، دانشمندان، نویسندگان حتی شعرا آثار خود را به زبان عربی تألیف می‌کردند؛

د - به علت تألیف آثار مختلف به زبان عربی و دیگر ورود کلمات عربی به زبان فارسی گفتار و نوشتار.

البته همان‌گونه که پیش از این گفته شد، استیلای اعراب بر ایران موجب حذف زبان فارسی نشد و حتی در قرون چهارم و پنجم ترجمه کتب عربی به فارسی انجام می‌گرفت.^۲ و از جمله

۱ - زکی، محمد حسن: صنایع ایران بعد از اسلام، ترجمه محمد علی خلیلی، اقبال، تهران، ۱۳۲۰، ص ۶۵

۲ - خلخالی، نازیلا: همان، ص ۲۷.

می‌توان از کتاب خطی قابوس‌نامه، کتاب الابنیه عن الحقایق الادویه که به شیوه کوفی ایرانی نوشته شده است و همچنین خط حسین وراق مورخ در این سده‌ها نام برد.

تأثیر ایرانیان بر خط عرب

به نقل از مورخان نوشته‌اند سه تن از مردم شهر انبار واضح خط عربی بوده‌اند: مرازمین مره، اسلم بن سدره و عامربن جدره و نیز هجای عربی را بر اساس هجای سریانی گرفته بودند. حال آن که اصمعی می‌گوید: «از قریش پرسیدند خط نوشتن را از کجا آموختید، گفتند: از مردم حیره. از مردم حیره پرسیدند: خط را از کجا گرفتید، گفتند از مردم انبار، مردم انبار نیز از یمن آموخته بودند.»^۱

پس باید گفت که خط رایج در یمن، حیره و انبار، خطی است که مأخذ آن پهلوی ساسانی و سریانی ایرانی بوده، چرا که این مناطق تابع دولت ساسانیان بودند. در مورد حیره باید گفت که حیره با ایران روابط سیاسی، اداری و تجاری داشته است و مردم حیره به فارسی نیز سخن می‌گفتند و به ادبیات فارسی آشنا بودند و کاملاً تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار داشتند. یکی از دلایل مهم این بود که آل منذر دست نشانده ساسانیان بود. دوم این که شاهزادگان ساسانی به حیره فرستاده می‌شدند تا در آداب سوارکاری و تیراندازی چابک و ورزیده شوند، از این رو آداب و سنن ایرانی را در آنجا رواج می‌دادند. و دیگر این که، انبار که از سرچشمه‌های خط عربی شمرده می‌شود، محل ذخیره نحله لشکریان ساسانی بوده^۲ و یمن نیز از زمان ابرهه و رفتن وهرز دیلمی به یمن فرمانروایان یمنی، ایرانی شده و فرهنگ ایرانی در آنجا رسوخ کرد و خط یمن نیز مأخوذ از خط آریایی و سریانی و خط ایرانی می‌باشد.

۱ - ابن ندیم، محمد بن اسحاق: الفهرست، ص ۸۸ منشی قمی، احمد بن حسین: گلستان هنر، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، کتابخانه منوچهری، تهران، ۱۳۶۶. ص ۱-۲.
 ۲ - سحاب، عباس: اطلس چهارده قرن هنر اسلامی، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، تهران، ۱۳۸۱، صص ۲۹-۳۰.

بنابراین سرچشمه‌های فرهنگ و خط عربی یعنی خطی که به کل عربستان پیش از اسلام رفته، همگی پیشینه برخوردار از فرهنگ ایرانی دارد. البته این مربوط به حجاز می‌شود و اعراب شمال و جنوب حجاز به خط مسند حمیری در عراق و همچنین خط نبطی در شام کتابت می‌کردند.^۱

سلاطین و بزرگان خوشنویس ایرانی

سلاطین، وزراء، امیران و بزرگان اسلامی، بویژه ایرانی، در رواج و انتشار این هنر سهم بسزایی داشته و عده‌ی بسیاری از آنان انواع خطوط معمول را خوب و استادانه می‌نوشتند. مانند فضل بن سهل وزیر مأمون، عضدالدوله دیلمی، شمس المعالی قابوس بن وشمگیر، نظام الملک وزیر ملکشاه سلجوقی، طغرل بن ارسلان شاه از سلاجقه عراق و کردستان، خواجه نصیرالدین طوسی، سلطان احمد جلایر که پادشاهی هنرمند و هنر پرور بود.

شاهان و شاهزادگان تیموری ایران مانند تیمور و شاهرخ، شاهزاده بایسنقر میرزا و برادرش ابراهیم میرزا فرزند شاهرخ، سلطان حسین بایقرا و وزیرش - امیر علیشیر نوایی - سلطان یعقوب آق‌قویونلو، همچنین پادشاهان و شاهزادگان صفوی بویژه شاه اسماعیل اول و دو فرزندش بهرام میرزا و سم میرزا از طرفداران برجسته خوشنویسی بودند و شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا فرزند بهرام میرزا در علاقه به هنر و هنرمندان همچون بایسنقر بود و خط نستعلیق را نزد مالک دیلمی آموخته بود.

پادشاهان و بسیاری از شاهزادگان، امراء و رجال قاجار نیز توجه و عنایت خاصی بر این فن داشته و به آن رونق و رواج تازه بخشیده‌اند مانند فتحعلی شاه، محمدشاه فرزند عباس میرزا و ناصرالدین شاه که به نوبه خود از این هنر طرفداری و هنرمندان را تشویق و تکریم نموده و نمونه‌های خط ناصرالدین شاه را در کتاب یادداشتهای دوستعلی معیرالممالک که به خط شکسته نستعلیق می‌باشد، هنوز هم موجود است.^۲

۱ - منشی قمی، احمد بن حسین: همان، ص ۴.

۲ - فضائی، حبیب‌الله: اطلس خط، تحقیق در خطوط اسلامی، انتشارات مشعل (ارغوان)، اصفهان، ۱۳۶۲، صص ۲۲-۳۱.

انواع خط خط کوفی

این خط در میان خطوط مختلف اسلامی از اهمیت و برجستگی ویژه‌ای برخوردار است. زیرا خطی است انعطاف پذیر و دارای نرمش و انحنای و همچنین نوشتن و آموختن و آموزاندن آن بسیار آسان است. این خط مستقیم و زاویه‌دار است و به زمینه‌های بسیار آراسته می‌شود؛ از این رو به همین دلیل هنرمندان می‌توانند اشکال، تزئینات و گونه‌های بی‌شمار به آن ببخشند. همچنین به معماران و هنرمندان امکان می‌دهد که از خط کوفی با ترکیب بندی‌های بسیار متناسب، در کار تزئین بناها، کتیبه نگاری و نوشتن سرفصلها و عنوان سورات ... استفاده کنند.^۱

در مورد سابقه و وجه تسمیه خط کوفی باید گفت که خط کوفی منسوب به خط نبطی که خط نبطی نیز ناشی از خط فینیقی و این خط هم به دو خط میخی و هیروگلیفی منتهی می‌شود. به طور کلی بعد از فتوحات اسلام خط سریانی و نبطی در نزد اعراب باقی ماند که تدریجاً خط نسخ از نبطی و خط کوفی از سریانی پدید آمد.

در آغاز ابداع خط کوفی، این خط را حیری می‌گفتند و بعد از این که مسلمانان کوفه را نزدیک حیره ساختند این خط، خط کوفی خوانده شد^۲ و دیگر اینکه این خط در جریان تحول خود به نامهای دیگری چون انباری، مکی، مدنی نیز معروف بوده است.^۳

خط کوفی ابتدا بی نقطه و بدون حرکات و عاری از اعراب و ضوابط بود. این نقیصه، کار خواندن را مشکل می‌ساخت اول کسی که بر خط کوفی اعراب نهاد ابوالاسود دؤلی از شاگردان حضرت علی (ع) می‌باشد. و نقطه را نیز نصرین عاصم و یحیی بن یعمر در اواخر عهد بنی امیه وضع کردند و حرکات و ضوابط نزدیک به شکل امروز نیز بدست خلیل بن احمد به وجود آمد.^۴

۱ - سحاب، عباس: همان، ص ۳۱؛ منشی قمی، احمد بن حسین: همان، ص ۱۱.

۲ - اصفهانی، حبیب: خط و خطاطان، مطبعه ابوالضیاء، قسطنطنیه، ۱۳۰۶ هـ، ص ۹.

۳ - منشی قمی، احمد بن حسین: همان، ص ۵.

۴ - فضائی، حبیب الله: همان، ص ۵؛ جوادی، آیه: همان، ص ۷۲۲.

گونه‌های خط کوفی

به طور کلی، خط کوفی به دو دسته بزرگ تقسیم می‌شود: کوفی مشرقی و کوفی مغربی.

الف - کوفی مشرقی

به سه دسته، عربی، ایرانی و مختلط تقسیم می‌شود. در اوایل قرن پنجم هـ.ق. در ایران شکل گرفته و مستقل، معتبر و گسترده است. ویژگی ایرانی آن، دسته‌های حروف آن بلند و کاملاً عمودی‌اند، در صورتی که خطوط افقی آن اندکی به چپ خمیده یا مایل می‌شود. به همین جهت اروپاییان آن را کوفی خمیده می‌خوانند.

شیوه‌های ایرانی کوفی مشرقی، به سه نوع ساده، تزئینی و بنایی تقسیم می‌شوند:

۱- کوفی ساده: شیوه قدیمی آن که نوع ساده و بدون تزئین است. قرآن و بعضی کتیبه‌ها به این شیوه نوشته شده‌اند.

۲- کوفی تزئینی: نوع تزئینی خطوط کوفی که دارای اصول و قواعد معینی نیست و در آن تصرفات و ابداعاتی صورت می‌گیرد و برای نظم و ترتیب و قرینه‌سازی و پرکردن زمینه، متوسل به رسم و نقاشی شده و خط را در میانه‌ی شاخه، گل و برگ و تزئینات هندسی به همراه حروف به کار رفته، پنهان ساخته‌اند.^۱

خطوط تزئینی غالباً بسیار پیچیده است و از فرط وجود اشکال و تزئینات، انواع بی‌شمار دارد از قبیل: مشجر، مورق، مزهر، معشق، موشح... که معنای نام هر کدام نحوه تزئینات آن را معلوم می‌کند. به طور مثال، تزئین مشجر با شاخه‌های درخت، مورق با برگ، مزهر با گل و... است. از زیباترین شیوه‌هایی که از خط مشرقی پدید آمد، کوفی قرمطی است که در آن زمینه تذهیبی و تزئینات گل و بوته و نقش‌های اسلیمی با حروف نجومی ترکیب می‌شوند. نامگذاری این شیوه به قرمطی دو توجیه دارد؛ در اولی ابتکار آن را به قرمطیان نسبت می‌دهند و در دومی به معنای لغوی قرمطه نظر دارند که در اصطلاح ویژه قرمطی فی الخط زیبایی و فشرده نویسی معنی می‌دهد.

۱ - سبحان، عباس؛ همان، ص ۲۷.

۳- کوفی بنایی: که به آن معقلی نیز گفته می‌شود و مبنای کاملاً هندسی دارد. کاربرد آن منحصرأ در بناها و مساجد و در کاشیکاریها، گچبریها و آجرکاریها است. حداکثر نمود و ترقی خط کوفی بنایی در دوره سلجوقی بوده است.

انواع خطوط کوفی بنایی عبارتند از: ساده، گوشه‌دار (معلق)، برگ‌دار (مورق) گل و برگ‌دار (مزه‌ر)، کوفی گره‌دار (معدق)، کوفی پیچیده (معشوق) می‌باشند. انواع این خطوط کوفی در آثار معماری اسلامی با روش حجاری، گچبری، کاشیکاری و آجرکاری و یا بر روی اشیاء هنری چون سفال، فلز، پارچه، ابریشمی و ... به کار رفته است.

به طور کلی، گیاهانی که خطوط و ابعاد بناهای دوره ساسانی را در بر گرفته بودند، خط کوفی اسلامی را نیز در میان گرفته و همان شاخه‌ها و نقوش دوره ساسانی از انتهای حروف کوفی می‌روید^۱

ب - خط کوفی مغربی

این خط پایگاهش، مدینه و دمشق بود و بعد به شمال آفریقا، قیروان پایتخت دولت انجلیه در کشور مغرب و از آنجا به اندلس رفت و در آنجا به خط اندلسی یا قرطبی موسوم گشت. نکته قابل ذکر این که روی همه رفته این خط تحول چندانی نیافته و کمابیش به حال ابتدایی باقی مانده است. شاید علت این عدم پیشرفت، دوری آنها از مراکز فرهنگی اسلامی بوده و در قرون جدید معاصر، چیرگی استعمار غرب در این مورد بی‌تأثیر نبوده باشد.^۲

خط پیراموز

در فرهنگ آنته راج در مورد معنی پیراموز آمده است: پیر آموز علمی که کسی در زمان پیری بیاموزد یعنی چندان سهل است که پیر خرف آن را بتواند بیاموزد.^۳ در مورد این که خط پیراموز تحریری، نخستین خطی بود که با آن قرآن‌ها را می‌نوشتند و سپس این خط در نوشتن کتابهای فارسی نیز به کار رفته است. هیچ اظهار نظر قطعی وجود ندارد. اما

۱ - جوادی، آسیه؛ همان، صص ۲۲۲-۲۲۳.

۲ - سبحان، عباس؛ همان، ص ۲۸.

۳ - همان، ص ۲۴۲.

یک توضیح وجود دارد و آن این که شناخت خطوط ایرانی و اسلامی، از شیوه تحریر، کاغذ و مرکب آن تشخیص داده می‌شود، بخصوص قرآنهایی که بر روی پوست بز کوهی و گوزن تهیه شده و به نام پارشومن معروف است. این گونه قرآنها به گواهی پوستی که برای نگارش آن به مصرف رسیده متعلق به ایران و نویسندگان ایرانی است، زیرا این تنها ایرانیان بودند که توانستند پارشومن سفید تولید کنند و عربها نیز به این هنر ایرانیها معترفند. پس مسلماً می‌توان گفت که خط قرآنهایی که در ایران نوشته شده خط پیرآموز است.

خط نسخ^۱

پس از خط کوفی، مهمترین خط اسلامی، از دیدگاه تاریخی خط نسخ است. به اعتقاد اکثر قریب به اتفاق خط‌شناسان، جنبه علمی خط نسخ بر کوفی برتری دارد. چون بیشتر از خطوط دیگر به نظم و نسق کشیده شده است.^۲ و این که خط نسخ نسبت به سایر خطوط مانند کوفی، محقق، ریحان و ثلث آسانتر بوده و همه مردم به آن خط روی آوردند، چنان که به تدریج سایر خطوط متروک گردید. در واقع خط نسخ سایر خطوط را نسخ کرده و از این رو به خط نسخ معروف گردید.

در مورد تفاوت خط نسخ با کوفی باید گفت: که در خط کوفی بیشتر حروف مسطح‌اند، ولی در خط نسخ، حروف، دور تندتری دارند و آسان‌تر نوشته می‌شوند.

خط نسخ نیز به دو شیوه‌ی متمایز تقسیم می‌شود: ۱- شیوه کهن که تا اوایل قرن هشتم هجری مرسوم بوده است و از مشخصه‌های آن خوانا بودن شکل کلمات است. در این شیوه گاه سطح کلمات از دور آن بیشتر است، به عبارت دیگر، هنوز تحت تأثیر خط کوفی بوده؛ ۲- شیوه‌ی دوم از نیمه دوم سده‌ی هشتم هـ ق است که در آن قلم منسجم‌تر و زیباتر و دور حروف بیشتر شده است.^۳

۱ - همایونفرخ، رکن‌الدین: سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان، هیأت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور، تهران، ۱۳۵۰، صص ۲۷۵-۲۳۵.
 ۲ - سبحان، عباس: همان، ص ۳۵.
 ۳ - خلخالی، نازیلا: همان، ص ۳۱-۳۰.

در مورد سابقه و پیدایش این نوع خوشنویسی، نظریه‌های مختلفی وجود دارد. عده‌ای آن را یکی از شش نوع خطی می‌دانند که ابن مقله در قرن سوم هـ ق ابداع کرد. نظر عده‌ای دیگر بر آن است که سالها پیش از ابن مقله ابتدا ثلث از کوفی استخراج شد و سپس با گذشت زمان و احساس نیاز به داشتن نوعی خوشنویسی ساده برای خواندن و نوشتن قرآن، رفته رفته نسخ را از ثلث استخراج کردند. به هر حال، ابن مقله در تدوین و تکامل نسخ، نقش اساسی داشته است. تا آنجا که وی را ابداع کننده و مروج آن داشته‌اند. البته پس از ابن مقله، ابوالحسن علاءالدین علی بن هلال مشهور به ابن بواب پایه خط نسخ را به سر حد کمال خود رساند و قواعدی که او برای خط نسخ وضع کرد هنوز معمول می‌باشد.^۱

ایرانیان به خط نسخ توجه خاصی نشان دادند و در ظرافت و تلطیف آن بسیار کوشیدند، سبکی که ایرانیان در نسخ به وجود آوردند بیشتر تحت تأثیر یاقوت حموی در قرن هفتم بوده است.^۲ اما نسخ در ایران تا قرن یازدهم هـ ق دوران انحطاط را طی نموده تا این که احمد نیریزی در قرن یازدهم هجری با تغییراتی که در نسخ به وجود آورد، به شیوه جدیدی دست یافت که گویی از خط نستعلیق گرفته باشد، که این شیوه جدید به نسخ ایرانی شهرت یافت و احمد نیریزی بزرگترین هنرمند نسخ نویسی ایرانی به شمار می‌رود و شیوه‌ی او تا به امروز، در کشور ما رایج است.^۳

خطی که امروزه برای چاپ کتاب‌ها و مجله‌ها و روزنامه‌ها به کار می‌رود، از خط نسخ گرفته شده است.^۴ شاخه‌های فرعی خط نسخ که ابتدا در قرن هفتم به وجود آمد، ثلث، ریحانی، تعلیق و رقاع می‌باشد.

ت - خطوط جلیل، طومار، نصف و ثلث

این خطوط از مشهورترین اقلام اولیه بعد از خط کوفی به شمار می‌آیند که در ادامه به هر یک از آنها پرداخته می‌شود.

۱ - منشی قمی، احمد بن حسن: همان، ص ۱۳.

۲ - اصفهانی، حبیب: همان، ص ۷۷؛ منشی قمی، احمد بن حسین: همان، ص ۱۵.

۳ - سحاب، عباسی: همان، صص ۳۷-۳۶.

۴ - تاریخ مختصر زبان فارسی، ص ۱۱۴؛ سحاب، عباس: همان، ص ۳۷.

خط جلیل

از این خط برای مکاتبه با شاهان سایر کشورها از طرف خلیفه استفاده می‌شد. از خصوصیات این خط می‌توان به تزئین کامل و تشریفاتی بودن آن اشاره کرد. این خط را جلی هم می‌گویند. ظاهراً قطبه‌المحرر در اواخر عهد امویان از حدود خط کوفی پا را فراتر گذاشت و خط جلیل را بر اساس خط کوفی مستدبر، ابتکار نمود.^۱

ابن ندیم آورده است که یوسف سگری دو قلم را از خط معقلی بنامهای قلم جلیل و ثلث استخراج کرد. قلم جلیل را پدر تمام اقلام نامیده است، چرا که هر کس توانایی نوشتن آن را ندارد، مگر آن که با دشواری و زحمت بسیار آن را آموخته باشد. با این قلم از طرف خلفا بر طومارهای کامل به پادشاهان روی زمین نامه می‌نوشتند.^۲

از این قلم دو قلم دیگر به نام دیباج (که بر روی پارچه دیبا و حریر و پرنیان نوشته می‌شد، به همین دلیل نام باستانی را برای آن انتخاب کرده‌اند، همچنین دیباج معرب دیبه ← دبیری، دیویری است که نام خط به زبان پارسی باستان می‌باشد) و قلم مجلات است.^۳ خط جلیل مانند کوفی در تزئین بناها به کار می‌رفت.

خط طومار

این خط در عهد امویان پا به عرصه خوشنویسی گذاشت و با این قلم از طرف خلفا بر طومارهای بلند و خطی درشت برای پادشاهان کشورهای روی زمین نامه می‌نوشتند. در زمان معاویه رسمیت یافته، اما جهشیاری در الوزراء الکتاب، ولید بن عبدالملک را نخستین خلیفه می‌داند که نامه بر طومار نوشت.

۱ - همایون فرخ، رکن الدین: همان، ص ۶۶۹

۲ - ابن ندیم، همان، ص ۱۳.

۳ - همایون فرخ، رکن الدین: همان، ص ۲۱۸.

کاغذ طومار نیز ویژه و این خط را جز بر آن کاغذ نمی‌نوشتند. از این قلم یوسف سگری دو قلم استخراج کرده؛ یکی دیباج و دیگری مجلات است و قلم دیباج مخصوص نوشتن بر طومارها بود و از آن قلم طومار کبری استخراج کردند.^۱

نصف و ثلث

خطاطان، خط ثلث را مادر خطوط گفته‌اند ثلث، نوعی خوشنویسی است که از کوفی استخراج شده است و عمدتاً برای نگارش متون غیر دینی و هنری به کار می‌رفته. در مورد وجه تسمیه آنها دو نظر وجود دارد: یکی این که، ابعاد حروف آن در حدود نصف و ثلث خط جلیل یا طومار است و دیگر این که، نصف و ثلث نسبت میان خط مستقیم و خط منحنی در نوشتن یک حرف است.

ثلث چهار دانگ آن مسطح و یا دانگ آن مدور است.^۲ از خصوصیات این نوع خط می‌توان به الفبایی کشیده و بلند و دوایر نسبتاً کم عمق و باز اشاره کرد، انتهای حروف در این خط به دنباله‌ها و رشته‌های باریک و نازک و سرازیر به طرف پایین و در حال پیچندگی و قوسدار است. کلمات تودرتو و سوار بر یکدیگر بوده و از این رو است که درجه خوانایی آن کم است.^۳

این خط از لحاظ ظاهری، بی‌شبهت به محقق نیست، با این تفاوت که در این خط، بر خلاف محقق، دور حروف، بیشتر و اندازهی آن کوچکتر است. مهمترین کاربرد خط ثلث در کتیبه نویسی، پشت جلد کتابها و سرلوحه‌ها و غیره است.^۴

ابداع آن را به ابوعلی بن مقله بیضاوی شیرازی که در قرن سوم هجری می‌زیسته است، نسبت داده‌اند.^۵ خوشنویسان ثلث نویس، کمال‌الدین حافظ هروی، علیقلی شیرازی، علیرضا عباسی، احمد نجفی زنجانی و طاهر می‌باشند.

۱- همان، ص ۷۷۴.

۲- همان، ص ۷۷۴.

۳- سحاب، عباس، همان، صص ۲-۳۱.

۴- همان، فضالی، حبیب‌الله، همان، صص ۲۶۲-۲۶۳.

۵- سحاب، عباس، همان، صص ۲-۳۱.

ث - خط محقق و ریحان

در مورد ابداع این خط نظریات مختلفی وجود دارد، ابن ندیم آن را شاخه‌ای از خط ریاسی که فضل بن سهل اختراع کرده می‌داند، اما محققان و خط‌شناسان دیگر خطوط محقق و ریحان را به زمان قطبه ضحاک، اسحاق بن حماد و ابراهیم سگزی در اوایل خلافت بنی عباس نسبت می‌دهند و عده‌ای دیگر آن را به زمان مأمون و مهدی می‌رسانند ولی غالب پژوهندگان، بر این عقیده می‌باشند که ابن مقله وضع کننده این خطوط است و هر دوی این خطوط از زمان ابن بواب رو به ترقی و رواج بیشتر گذارده است.^۱

آنچه که معلوم می‌شود این است که این خطوط در عهد بنی عباس پدید آمده‌اند و به این خطوط خط عراقی و یا خط رواتی هم می‌گفتند. این خط مرتباً رو به ازدیاد و زیبایی گذاشت تا زمان مأمون و گفته شده که این قلم در ایران ساخته شده و به نام قلم ایرانی شهرت یافته است.^۲ این خطوط تا قرن دهم و یازدهم هـ ق در ممالک اسلامی در نوشتن مصادر و دواوین شعری به کار می‌رفته، اما از آن پس به تدریج از رواج آن کاسته شده است. گویا علت توقف و رکود این دو خط، دشواری و کندی آن در نوشتن باشد و گر نه از زیبایی و خوانایی، بهره کامل دارند.^۳ این خط برای سهولت درنگارش قرآن و دعا ابداع شده است و ابداع کنندگان آن خواسته‌اند سبک و روش محقق را در خلاصه نویسی به کار برده باشند.^۴

ج - خط توقیع

توقیع در ایران از پیشینه بسیاری برخوردار است. در دوران ساسانیان نامه‌ای که به شاه در مورد امور کشوری و یا عرض و شکایات نوشته می‌شد و یکی از دبیران با لقب «ایران دبیربد» فرمان

۱- همان، ص ۳۸.

۲- همایون فرخ، رکن الدین: همان، ص ۸۳۱.

۳- سبحان، عباس: همان، ص ۳۸.

۴- همان، ص ۳۸؛ همایون فرخ، رکن الدین: همان، ص ۷۷۴.

شاه را موجز می‌نوشت و پس از این که شاه آن را امضاء می‌کرد آن را به دبیرخانه و از آنجا به فرمانروایان ابلاغ می‌کردند، توقیع نام داشته است.

پس از اسلام این رسم در دستگاه خلافت رایج شد و کسی که این کلمات موجز و جملات کوتاه را می‌نوشت (صاحب‌التوقیع) و نوشته آن را توقیع می‌خواندند.^۱ توقیع معمولاً برای متون و نامه‌های مهم به کار می‌رفت و احمدبن محمد ابی‌الخازن در سده ششم هـ ق این خط را اعتبار و رسمیت بخشید. و در اواخر قرن پانزدهم میلادی گونه‌ی ثقیلی از خط توقیع در عثمانی ابداع شد.^۲

ج - خط طغرا

طغرا ترکیب شکلی است از نام و لقب فرمانروایان و سلاطین و بزرگان، که معمولاً از چند خط قوسی تودرتو و متوازی و خطوط قائم تشکیل می‌شود. طغرا را به جای مهر یا امضاء بر سر فرمانها و منشورها می‌نوشت‌اند. قوسهای طغرا شکل کمان و الفهای قائم شکل تیر را به خاطر می‌آورد و شعرای فارسی زبان، گاه آن را به ابر، هلال و یا کمان تشبیه کرده‌اند.^۳ به طور کلی، امضاء، دستینه و یا دستینک چنان بود که نام را با خطوط به صورت نقش در می‌آورد‌اند همچنان که امروز هم امضاء نشان و علامتی است که با خطوط قوسی نام شخص نوشته می‌شود.

پیشینه‌ی طغرا در ایران به زمان سلجوقیان می‌رسد و از نام آن می‌توان به منشا ترکی آن دست یافت (طغرا از لغت تترقا، طورغی، طورغای به معنی کمان و کماندار است و چون امضاها را با خط مورب و منحنی و قوس می‌کشیدند طغرا گفته‌اند).^۴ ابداع کننده آن را مؤیدالدین ابو اسماعیل حسین طغرایی اصفهانی دانسته‌اند.

۱- همایون فرخ، رکن‌الدین: همان، صص ۸۳۴-۸۳۲

۲- سحاب، عباس: همان، ص ۳۹.

۳- همایون فرخ، رکن‌الدین: همان، صص ۵-۸۳۴

۴- سحاب، عباس: همان، ص ۳۸.

ج: خط تعلیق:

مقارن ابداع خط نسخ در بغداد و رواج آن در تمام بلاد مختلف،^۱ ایرانیان شیوهی خاص نسخ ایرانی را بوجود آوردند، و کم کم در اوایل قرن پنجم خطوط عربی تغییر حالت داده و علائم خط تعلیق نمودار گردید. این تغییر حالت تغییر حالت خط توسط ایرانیان باعث شد که این گونه خط نسبت به خط عربی زیباتر شود. خط نسخ ایرانی به عنوان خط معمولی برای سایر حوایج استفاده می شد و با نسخ قدیم و نسخ جدید تفاوت داشت و همین خط بعدها اساس خط تعلیق و نستعلیق قرار گرفت.^۲

در اواخر قرن ششم هجری خط تعلیق در ایران شکل گرفت، در مورد واضع و مخترع این خط نظرات مختلفی است، عده‌ای مانند میرزا حبیب اصفهانی در رساله خط و خطاطان واضع تعلیق را خواجه ابوالعال ذکر می کند و می گوید که او در خواندن و نوشتن پهلوی و بیشتر خطوط قدیم بصیرتی کامل داشته و او خط تعلیق را از فروعات خط کوفی و پهلوی بیرون آورده و برای پ، ژ، چ که تا آن زمان گذاردن سه نقطه معمول نبود وضع سه نقطه را معمول کرده است، و این مؤلف با بررسی روایات دیگر حسن بن حسین علی فارسی کاتب، که هم زمان با عضدالدوله دیلمی و نیز خواجه الدین اصفهانی و به دنبال او خواجه عبدالحی منشی را واضح تعلیق معرفی می کند.^۳

اما یک نکته قابل توجه این است که خواجه ابوالعال ابداع کننده خط تعلیق نبوده زیرا قلم تعلیق اول آنکه در اواخر قرن ۴ هـ . ابداع شده و دوم اینکه خط فارسی از خط کوفی و خط پهلوی استخراج نگردیده، زیرا قلم کوفی خود را از خط مسند استخراج شده (مسند نام یکی از خطهای عرب و منوب به مردم یمن بوده است و مردم یمن آن خط را از ایرانیان گرفته‌اند و خط کوفی خود قلمی از خط مسند است.^۴ خط تعلیق که به عنوان خط ایرانی بر پایه حروف عربی و

۱ - گلستان هنر، ص ۱۳.

۲ - خط و زبان در گذر فرهنگ ایرانی، ص ۱۶۲.

۳ - همایون فرخ، رکن الدین: همان، ص ۷۷۲؛ سحاب، عباس: همان، ص ۴۰؛ فضایی، حبیب: همان، صص ۴۰۲-۴۰۳.

۴ - همایون فرخ، رکن الدین: همان، ص ۷۱۳.

زیر نفوذ خط پهلوی و اوستایی، احتمالاً از قرن ششم پدیدار شده و تحول یافته و تا قرن هشتم رواج داشته و رو به تکامل گذاشته است.^۱

کاتبان و منشیان در کتابت احکام، مراسلات و منشآت خطی از خط تعلیق استفاده می‌کردند، در خط تعلیق حروف در سرتاسر سطر پیوسته نوشته می‌شود و تغییر و تبدیل در آن نیست. باید گفت که خواندن حروف کلمات و جملات در خط تعلیق نیاز به تأمل و فرصت بیشتری نسبت به نسخ دیگر دارد.^۲

خط تعلیق تا قرن دهم ه. ق. در ایران متداول، ولی با پیدایش خطوط نستعلیق و شکسته نستعلیق، از رونق و رواج آن کاسته شد. خط تعلیق یکی از پایه‌های خط نستعلیق و شکسته نستعلیق می‌باشد.^۳

خصوصیات و ویژگی این خط این است که تودرتو و کلمات به هم چسبیده‌اند و کلمات و حروف آن، یکنواخت نمی‌باشند، یعنی گاهی درشت و گاهی ریز و لاغر نوشته می‌شوند و حروف تعلیق از راست به چپ و از پایین به بالا متمایل هستند.^۴

این خط مخصوص ایرانیان است و اعراب از آن استفاده نمی‌کنند و از آن استفاده نمی‌کنند و از دوره سلجوقیان تا ابتدای حکومت شاهرخ حدود ۳۰۰ سال در ایران رواج داشت.^۵

خ - خط نستعلیق

در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم ه. ق. یعنی در عهد تیموری، از درآمیختن دو خط نسخ و تعلیق خوشنویسی جدیدی برای خط فارسی در ایران بوجود آمد که نسخ تعلیق نامیده شد و

۱ - سبحان، عباس: همان، ص ۴۰.

۲ - خلخالی، نازیلا: همان، ص ۳۱.

۳ - سبحان، عباس: همان، ص ۴۰.

۴ - فرزاد، مصطفی: خط و زبان در گذر فرهنگ ایران، در نگاهی نو، قوانین، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۶۴.

۵ - فرزاد، مصطفی: همان، ص ۱۶۳.

بعدها به نام نستعلیق شهرت یافت. این خط دومین خط خاص ایرانیان می‌باشد که مورد قبول خاص و عام قرار گرفت.^۱

عده‌ای ابداع آن را میر علی تبریزی نسبت داده‌اند، وی قلم تعلیق را بر پایه خطوط قوس و منحنی و دوایر گذاشت. در قلم نستعلیق حلقه‌های سین، شین، ج، چ، ح، خ، ص، ض، ع، غ، ق، ل، م، ن، ه، ی، همه بر دوایر و قوس کامل است و حتی کشیدگی حر و ف د، ذ، ر، ز، ژ و انحنای میم نیز از این قاعده مستثنی نیست و در نوشتن ب، پ، ت، ث، ف، ک، گ، نیز می‌بایست از خط مستقیم پرهیز کرد و آغاز و انجام این حروف را در خط منحنی گرفت تا تشکیل شود.

از کسانی که در تکامل خط نستعلیق نقش داشتند می‌توان از سلطان علی مشهدی، میر علی هروی و سلطان حسین میرزا بایقرا نام برد.

در زمان شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی توجه به خط به حد اعلای رسید و خوشنویسان چندی ظهور کردند مانند محمد حسن هروی، مولانا عبدالرحمن خوارزمی و عبدالرحیم مشهور به انیس و دیگری عبدالکریم که این دو تن از خوشنویسان نامی دارالملک شیراز بودند. اما هنرمندی که نستعلیق را بر اوج تکامل و زیبایی رساند عمادالحسن قزوینی، معروف به میرعماد بود که در قرن یازدهم و در دوره‌ی صفویه زندگی می‌کرد. شیوه علی رضا عباسی در قلم نستعلیق نیز مرحله کاملی بود ولی در ایران بیشتر گرایش به شیوه میرعماد راغب بودند و سه چهارم تن از مشاهیر خوشنویسان دوران قاجار مانند آغا غلامرضا و محمد رضا کلهر و وصال ابوالمعالی شیرازی در نوشتن شیوه میرعماد آن را به سرحد اعجاز رسانیدند.^۲

القبا‌ی نستعلیق، هم در چاپ کتاب و روزنامه و مجله بکار برده می‌شود و هم القبا‌ی تحریر است. اما ویژگی مهم خط نستعلیق این بود که به خاطر سرعت در آن برای نوشتن نامه‌های رسمی و اداری و همچنین نامه‌نگاری معمولی از آن استفاده می‌شد.^۳

۱ - همایون فرخ، رکن الدین: همان، صص ۸۲۴-۸۲۳، منشی قمی، احمد بن حسین: همان، ص ۱۶.

۲ - همایون فرخ، رکن الدین: همان، ص ۸۲۹.

۳ - فرزاد، مصطفی: همان، صص ۱۷۷ و ۱۸۱.

د: خط شکسته نستعلیق

در اوایل قرن یازدهم، سومین خط خاص ایرانیان بوجود آمد و چون بیشتر شکل‌های آن از نستعلیق گرفته شده بود، به نام شکسته نستعلیق شهرت یافت. از قرن نهم به بعد گرایش به تند نویسی و کم‌کوشی در کتابت بیش‌تر شد، به همین سبب دور خط بیش‌تر شد و خط شکسته بوجود آمد.^۱

مرتضی قلی‌خان شاملو، محمد شفیع هروی، معروف به شفیع و درویش عبدالمجید طالقانی به این خط می‌نوشتند.^۲ از آنجا که کلمات متصل این خط به رمز شباهت داشت و خواندن آن برای همگان امکان نداشت بیش از یک قرن نپایید و متروک گشت و در دوران قاجاریه شکسته ساده جایگزین آن شد.^۳

ذ: خط سیاه مشق:

سیاه مشق نیز به شیوه‌ای نستعلیق نوشته می‌شود کلمات و حروف در داخل یکدیگر تکرار و به صورت مرتب و منظم و زیبا نوشته می‌شود. گاه یک حرف چندین بار تکرار شده و به صورت مرتب و منظم و زیبا نوشته می‌شود بستگی به نوع حرف دارد، قاعده‌ای برای نوشتن آن نیست. گاهی خطوط رو به روی یکدیگر و گاه روی بیت دگرگی با جوهر کم رنگ تر نوشته می‌شوند. از خوشنویسان سیاه مشق می‌توان معلم مشق خط مظفرالدین شاه قاجار، آقا سید حسین خوشنویس باشی را نام ببریم.^۴

تفکر اصلاح یا تغییر خط

از سده‌ی سیزدهم هجری عده‌ای به فکر اصلاح و تغییر الفبا افتاده‌اند. از جمله‌ی آنان میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم‌خان، پرنس ارفع، سید محمد داعی الاسلام و سید احمد کسروی

۱- خلخالی، نازیلا: همان، ص ۳۱.

۲- همایون فرخ، رکن الدین: همان، ص ۸۳۹.

۳- خلخالی، نازیلا: همان، ص ۳۱.

۴- فرزام، مصطفی: همان، صص ۲۱۴-۲۱۳.

تبریزی را می‌توان نام برد. کسانی هم چون سید حسن تقی زاده بوده‌اند که نخست بر تغییر الفبا معتقد بوده اما بعد مخالف آن شده‌اند.

آخوند زاده از همه بیشتر برای اصلاح و تغییر الفبا کوشش کرده است. وی نخست معتقد بر اصلاح الفبا بود، اما بعد به تغییر الفبا معتقد شد و الفبایی برای نوشتن زبان‌های اسلامی، فارسی، عربی، و ترکی از الفبای لاتین و روسی ترتیب داد. آخوندزاده برای جلب موافقت دولت‌های ایران و عثمانی با نظرات خود نامه‌های زیادی به رجال هر دولت نوشت و مسافرتی هم به استانبول نمود، اما موفق نشد دولتهای ایران و عثمانی را وا دارد تا با نظریات او موافقت کنند.

پس از آخوند زاده، سعید نفیسی (۱۳۴۵) بیش از همه در تغییر الفبا کوشش نمود. وی برای این کار در سال ۱۳۳۹ انجمنی ترتیب داد و مسئله تغییر الفبا را مدت‌ها موضوع بحث مطبوعات قرار داد.

این تفکر اصلاح یا تغییر خط در زمان بحران‌های بین دو جنگ جهانی ایجاد شد و ما می‌بینیم دولتهای چون ترکیه بعد از جنگ جهانی اول الفبای لاتین را برای نوشتن زبان ترکی به کار گرفتند (۱۹۲۹) و یا تاجیکستان، فارسی زبانان آسیای میانه، الفبای لاتین را برای نوشتن بکار بردند و در سال ۱۹۴۱ لاتین را رها و الفبای روسی و بعد هم دوباره آن را هم رها کردند و الفبای کهن را برای نوشتن فارسی بکار گرفتند و حتی در عربها این تغییر الفبای عرب بوجود آمد. از جمله آن افراد ترکی عطیه عبودالجوری مؤلف الخط العربی الاسلامی می‌باشد.

عوامل مهمی که در ایران باعث تفکر اصلاح و یا تغییر خط شد:

- ۱- شناخته شدن موجودیت ایران به عنوان کشوری مستقل.
- ۲- تهران به عنوان مرکزی فرهنگی که سبب شد اهل قلم و دانشمندان از اطراف و اکناف کشور برای کسب مقامات دیوانی و کشوری به پایتخت رو آورند.
- ۳- گسترش شهرها، ارتباط با جهان خارج، به خصوص با مغرب زمین از طریق روابط سیاسی و بازرگانی.
- ۴- نفوذ فرهنگ غرب، آمد و شد خارجی‌ان تحت عنوان مستشار و سفیر و معلم به ایران.

۵- تأسیس دارالفنون، رواج صنعت چاپ، تعمیم آموزش از سطوح ابتدایی تا سطوح عالی، تأسیس دانشگاه به سبک خارجیان.^۱

خط در زمان پهلوی تا به امروز:

به علت رواج صنعت چاپ سربی و رواج ماشین‌های تحریر، بازار خط و خطاطان از رونق افتاده و توجه مردم به آن کاسته شده است و این عصر نسبت به دوره قاجار هنرمندان کمی در این زمان به هنر خط روی آوردند. اما از جمله هنرمندان این عصر محمد حسین عماد الکتاب که استاد خط نستعلیق و معلم خط احمدشاه قاجار بود که در دوره‌ی اسارت در زندان به خطاطی می‌پرداخت. عبدالحمید ملک الکلامی (شرفی)، سید علی اکبر گلستانی، استاد خط نستعلیق و شکسته، احمد قوام‌السلطنه از جمله خوشنویسان این عصر بشمار می‌آیند.^۲

از اقدامات مهم محمدرضا شاه در این عصر یک ایجاد فرهنگستان‌های متعدد و تعلیم خط به عموم مردم و آموزش این هنر بود که از انحصار عدوی خاص خارج شده و مورد استفاده عموم قرار گرفت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی فرهنگستان منحل شد، اما دوباره دو گروه مختلف در زمینه اصلاح رسم الخط فارسی مشغول به کار شدند، یکی شورای بازنگری خط فارسی و دیگری کمیسیون خط و فرهنگستان سوم.

در پایان باید گفت که خط در ایران پشتوانه فرهنگی - مذهبی و سابقه تاریخی دارد و امروزه مردم ایران با آشنایی به انواع خطوط ایرانی و اسلامی، نمونه‌ی زیبا و الگوی ممتاز در هنر خطاطی را بوجود آورده‌اند. مهمتر این خطوط از صفحه‌های کتاب و برگ‌های کاغذ بر پهنه‌ی تالارها و بناهای مذهبی و تاریخی نقش یافت و منعکس گردید و این هنر مدیون استادان و مربیانی است که در طول تاریخ این رشته، فرهنگ اصیل ایرانی را از گذشته تا به امروزه حفظ کرده‌اند. و امید این است که هنر و فرهنگ این ملت هنرپرور برای آیندگان حفظ شود و هر جا که نام هنر آمد نام ایران به عنوان پرچم‌دار تمدن و فرهنگ و هنر بدرخشد.

۱ - خلخالی، نازیلا: همان، صص ۵۲-۵۳.

۲ - فرزاد، مصطفی: همان، ص ۲۲۲.

کتابنامه

- ۱- ابوالقاسمی، محسن: *تاریخ زبان فارسی*، بنیاد اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۲- ابن ندیم، محمدبن اسحاق: *الفهرست*، ترجمه م. رضا تجدد، بانک بازرگانی، تهران، ۱۳۴۶.
- ۳- اصفهانی، حبیب: *خط و خطاطان*، مطبعه ابوالضیاء، قسطنطنیه، ۱۳۰۶ ه.ق.
- ۴- جوادى، آسیه، *معماری ایران* (۸۴ مقاله به قلم ۳۳ پژوهشگر ایرانی)، مجرد، تهران، ۱۳۶۳.
- ۵- خلخالی، نازیلا: *بررسی علمی شیوه خط فارسی*، ققنوس، تهران، ۱۳۷۵.
- ۶- زکی، محمد حسن: *صنایع ایران بعد از اسلام*، ترجمه محمد علی خلیلی، اقبال، تهران، ۱۳۲۰.
- ۷- سرمدی، عباس: *دانشنامه هنرمندان ایران و اسلام از مانی تا معاصرین کمال الملک*، هیرمند، تهران، ۱۳۷۹.
- ۸- سحاب، عباس: *اطلس چهارده قرن هنر اسلامی*، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، تهران، ۱۳۸۰.
- ۹- فرزام، مصطفی: *خط و زبان در گذر فرهنگ ایران*، در نگاهی نو، قوانین، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۰- فضایی، حبیب: *اطلس خط تحقیق در خطوط اسلامی*، اصفهان، آثار ملی اصفهان، ۱۳۵۰.
- ۱۱- گاور، آلبرنین: *تاریخ خط*، ترجمه عباس مخبر، کورش صفوی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۲- گریشمن، رومن: *تاریخ ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، علمی و فرهنگی، تهران، بی تا.
- ۱۳- گرانفر، ابراهیم: *نزوم قطعی تغییر خط نگارشی*، [بی نا]، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۴- مرادی، غیاث‌آبادی، رضا: *دایره المعارف عکس ایران (جلد سوم) خطهای ایرانی*، بی نا، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۵- منشی قمی، احمد بن حسین: *گلستان هنر*، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، کتابخانه منوچهری، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۶- ناتل خانلری، پرویز: *زبان‌شناسی و زبان فارسی*، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۷.
- ۱۷- همایون فرخ، رکن الدین: *سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان*، هیأت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور، تهران، ۱۳۵۰.